

نظام اجتهاد در اسلام (۲)

مقدمه

در شماره قبل پیرامون نظام اجتهاد در اسلام مطالبی از نظر خوانندگان گرامی گذشت. در این شماره مطالبی پیرامون اجتهاد در جهان شیعه و پس از پیامبر اسلامی، از نظر شما می‌گذرد

اجتهاد در جهان شیعه:

دانستیم که در عصر رسول اکرم (ص) مسلمانان در مسائل دینی بدون واسطه و یا با واسطه به شخص پیغمبر (ص) رجوع میکردند، و با بودن آنحضرت نیازی به هیچ نوع اجتهاد پیدا نشد. شیعیان پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) این شیوه را با رجوع به اهل البیت (ع) ادامه دادند، چون معتقد بودند علی علیه السلام و امامان بعد از او بفرمان خداوند، ادامه دهندگان راه رسول (ص) و جانشینان او میباشند.

لذا بعد از رحلت آنحضرت در امور دینی و دنیوی به علی علیه السلام رجوع میکردند و وظیفه شرعی خود را باز مییافتند، و هیچگاه از این منبع فیض و باب مدینه العلم رسول (ص) مایوس بر نمی‌گشتند.

و بنابراین باید ببینیم از چه زمانی اجتهاد در جهان شیعه ظهور پیدا کرده است؟
اجتهادگر چه عملاً بعد از دوران ائمه از آغاز غیبت کبری شروع شد ولی شانه‌های آنرا می‌توانیم در حیات ائمه علیهم السلام بعنوان بنیانگذاران اصول آن برای آینده امت، جستجو کنیم. لذا زمان ائمه را از این حیث میتوانیم به سه بخش تقسیم کنیم:

اول:

از رحلت پیغمبر اکرم (ص) تا آخر عمر امام سجاد علیه السلام.

دوم:

عصر صادقین علیها السلام و بعد.

سوم:

عصر امام حسن عسکری (ع) تا اتمام حجت او.

بخش اول:

از رحلت پیغمبر (ص) تا آخر عصر امام سجاد علیه السلام.

در این دوران شیعیان بهمان سبکی که تمام مسلمانان در عصر پیغمبر (ص) نیازهای دینی خود را توسط آنحضرت برآورده میکردند، نسبت به ائمه (ع) عمل میکردند، و عواملی که بعد ها در پدید آمدن اجتهاد موثر بود، هنوز در این عصر پیدا نشده بود.

البته بطور کلی ائمه اطهار (ع) از هر فرستی در نشر احکام و تعالیم اسلام حداکثر استفاده را میکردند، لهذا برخی از اصول اجتهاد در ادراک لایبای

احادیث خود بهر مناسبتی بیان فرموده اند. (۱)
ولی آنطوریکه در عصرهای بعد ائمه (ع) به اصحاب خود دستور (رد فروع را باصول) داده‌اند و بدین ترتیب اجتهاد، را توسط اصحاب خود بنیان نموده‌اند، در این عصر هنوز وجود نداشته است. و لهذا میتوان گفت نسبت به اهل سنت در عالم تشیع بیش از یک قرن اجتهاد پناخیز افتاده است.

بخش دوم:

عصر صادقین (امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام) و بعد.

ما در این عصر مشاهده میکنیم که اجتهاد به اصحاب آموخته شده است و هنگامیکه از حضرت

اجتهاد در عصر امامان شیعه تا امام زاهدین

امام جعفر صادق (ع) سوال میشود که در نزاع‌های خود بچه کسانی مراجعه کنیم؟ امام در جواب فرمود: آنکه او برصاف یک مجتهد را دارا باشد. و در این مورد امام جعفر صادق میفرماید: و این خود دلیل روشنی است بر وجود افرادی که واجد شرایط اجتهاد بوده‌اند.

اکنون ببینیم علت اینکه در عصر صادقین علیهما السلام اجتهاد در این سطح بچشم می‌خورد چیست؟

شاید علت آن را بتوانیم در بررسی این عصر و ملاحظه ویژگی‌های آن بدست آوریم، زیرا این عصر که از نیمه دوم حیات امام باقر علیه السلام آغاز میگردد با عصر پیش از جهاتی تفاوت داشت. ویژگی‌های اساسی این عصر را در چند چیز میتوانیم خلاصه کنیم:

در این عصر جامعه اسلامی گسترش چشم‌گیری پیدا کرد، فرهنگ و تمدن اسلامی توانسته بود بسیاری از فرهنگ‌های آن عصر را متوجه خود سازد

و بدین ترتیب سبلی از سوال‌های گوناگون، در موضوعات مختلف متوجه رهبران دینی می‌شد و پاسخ می‌طلبید.

۲- در این عصر عقائد، بدعت‌ها و آراء انحرافی بسیار بین مسلمانان بشدت تقویت می‌یافت و آهسته آهسته اسلام را به نابودی کامل تهدید میکرد، افکار غیراسلامی تدریجاً رنگ اسلامی بخود میگرفت.

بنی امیه در این دو قرن برای حفظ قدرت خود و ریشه کن کردن اسلام واقعی از هیچ وسیله‌ای فرو گذار نکرده بودند.

دامن زدن به اختلافات عقیده‌ئی و هم چنین نشر مفاهیمی از قبیل جبر و تفویض و امثال آن برای بهره برداری‌های سیاسی خود، بذر افشانی‌های بنی امیه بود و بدین ترتیب کیان اسلام را چه در زمینه عقیده و چه در زمینه احکام مورد تهدید قرار گرفته بود.

۳- بروز مذاهب رای و قیاس، بعنوان خطرناکترین مساله‌ای که میتوانست بتدریج چهره اسلام را دگرگون کند، زیرا گرچه در گذشته خلفاء تحت عنوان اجتهاد از رای خود در تشریح کمک می‌گرفتند ولی در این عصر (رای و قیاس) بعنوان یک منبع تشریح از سوی علماء دربار رسماً معرفی شد و مورد پذیرش قرار گرفت.

۴- در این عصر از اصحاب پیغمبر اکرم (ص) کسی باقی نمانده بود، و از سوی دیگر هزاران حدیث دروغ که در دوران بنی امیه توسط عمالش برای مصلحت‌های سیاسی در هر زمینه جعل شده بود، میان مسلمانان منتشر بود، و در نتیجه آن بسیاری از احکام الهی در این احادیث تغییر و تحریف یافته بود، در صورتیکه در دوران پیش با وجود اصحاب پیغمبر (ص) لاقلاً بسیاری از احادیث جعلی از غیر جعلی تمیز داده میشد.

۵- از نظر سیاسی ائمه اهل البیت و بطور عموم شیعیان از آزادی نسبته قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند، زیرا در اوائل این عصر شورش‌های پی‌گیر بر علیه اموی‌ها و پیراکنندگی و نزاع داخلی خودشان این رژیم را بحال احتضار در آورده بود، بطوریکه ذهن آنان از تعقیب و آزار اهل بیت (ع) و شیعیان منصرف، و بخودشان مشغول شده بود و این فرصت گرانبهای بود که این دو امام توانستند از آن در گسترش دادن فرهنگ صحیح اسلامی کاملاً بهره‌برداری کنند، و در این شرایط نسبتاً مساعد بود که امام باقر علیه السلام مقدمات تاسیس یک دانشگاه بزرگ اسلامی را فراهم ساخت که در دوران فرزندش باوج کمال رسید.

این زمینه مساعد حتی پس از آن که بنی العباس توانستند رژیم بنی امیه را سرنگون کنند و اقتدار را بدست گیرند باز هم تامدتی برقرار بود زیرا آنان در ابتدای امر با اهل البیت و شیعیان با مدارا رفتار میکردند، زیرا نهضت خود را بعنوان احقاق حق علوی‌ها آغاز نموده بودند.

البته این امر زیاد دوام نیافت و باز همان برنامه

بنی امیه را البته بصورت خفیف تر آغاز کردند. ولی بالاخره مجسوع آن مدت کافی بود که شهرت علمی این دوامام به تمام اقطار اسلامی انتشار یابد و از هوسوی برای کسب علم و معرفت بحضور این دوامام بویژه امام صادق علیه السلام هجوم آوردند. بطوریکه باجماع تمام مورخین متجاوز از ۴۰ هزار تن در علوم مختلف از محضرش خوشه ها جیدند و توشه ها اندوختند. (۲)

شروط لازم را میتوانیم در چند امر خلاصه کنیم:
 ۱- تکمیل تشریح، زیرا در عصر پیغمبر اکرم (ص) هنوز عصر تشریح بود و احکام الهی تدریجا تکمیل میشد، بنابراین بجز پیغمبر اکرم (ص) نمیتوانست کسی احکام را بیان فرماید.
 ۲- بسیاری از عموما و مطلقا که نیاز شرح و تفسیر داشت بر اجناس باقی بود و می بایستی طبق برنامه صحیح اسلامی آن عموما و هم چنین بسیاری از احکام کلی دیگر توسط ائمه اطهار شرح

*** به اجماع تمام مورخین متجاوز از ۴۰ هزار تن در علوم مختلف از محضر امام صادق (ع) استفاده ها برده و توشه ها اندوختند**

ع در سایه آزادی نسبی نی که در این عصر برای شیعیان میسر شد مذهب اهل بیت (ع) انتشار قابل ملاحظه ای پیدا کرد و ضمنا در این دانشگاه بزرگ دانشمندان و فقهاء بسیاری تربیت شدند، که اضافه بر حمل علوم آل محمد (ص) تسلط کافی در فهم صحیح قرآن و احادیث و دیگر علوم اسلامی نیز داشتند.

اینها اموری است که میتوان از آن بعنوان ویژگیهای بارز این عصر نام برد.

در یرتواین بررسی سریع میتوانیم به علت اساسی جهشی که در علوم اهل البیت (ع) و فرهنگ اسلامی شیعیه بوجود آورد پی ببریم.

زیرا طبیعت این عصر بیان ویژگی هائی که ذکر شد زمینه را برای اینکه اهل بیت بتوانند گوشه ای از رسالت خود را ابلاغ کنند، فراهم کرده بود، و ضمنا شروط لازم جهت اینکه ائمه (ع) اجتهاد را میان (علماء اصحاب) خود رواج دهند تا اندازه ای فراهم شده بود، زیرا اجتهاد که عبارت است از استنباط و استخراج احکام شرعی از ادله یا عبارات دیگر (استخراج فروع از اصول شرعی) گرچه یک نیاز

*** بطور کلی ائمه اطهار (ع) از هر فرصتی در نشر احکام و تعالیم اسلام، حداکثر استفاده را میکردند، لذا برخی از اصول اجتهاد را در لابلای احادیث خود بهر مناسبتی بیان فرموده اند.**

همیشگی است، یعنی حتی در زمان پیغمبر (ص) نیز اگر افرادی که جامع شرائط آن باشند وجود میداشتند و ضمنا جامعه اسلامی نیز آن مقدار توسعه یافته بود که اتصال به پیغمبر دشوار میبود، ناگزیر اجتهاد نیز پایه ریزی میشد، چون همانطوریکه در فصل نخست شرح آن گذشته، تشریح یک سلسله کلیات را تشریح نموده است که مسائل جزئی و نیازهای نوپدید جامعه باید در پرتو آن بدست آورده شود و این امر در هر زمانی به درجات مختلف و بر حسب وضع اجتماعی هر زمانی وجود دارد، ولی در عصر پیغمبر کاملا برخلاف عصر صادقین هنوز شروط لازم برای پایه ریزی اجتهاد پیدا نشده بود.

وسط داده شود، از تروی می بینیم با تمام اختناق و فشار امویها باز هم تا زمان صادقین علیها السلام بسیاری از احکام روشن شد، و اکثریات قرآن شرح و تفسیر پیدا کرد.

*** حضرت علی (ع) خود بسیاری از مسائل مهم علوم قرآن را که اکنون جزء مسائل مهم علوم اصول فقه شمرده می شود (از قبیل ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص و...) بیان فرموده اند.**

۳- وجود دانشمندان و علماء کافی برای این کار و لهذا می بینیم که در زمان امیر المومنین (ع) چون افراد کافی بدین منظور وجود داشت حضرت به افرادی که بعنوان قضاوت می رفتند دستور قضاوت را نداد.

اجتهاد در عصر امامان

در عصر صدیقین (ع) این شروط کاملاً فراهم بود، زیرا عموماً قرآن و بسیاری از احکام کلی از زمان علی علیه السلام تا این عصر روشن شده بود، که در حقیقت این امر اصول اساسی اجتهاد را نسبت به همان مرحله ابتدائی تشکیل میداد که بعداً تدریجاً تکمیل شد.

وازیوی دیگر در مدرسه امام باقر علیه السلام و پس از آن امام صادق علیه السلام فقیهان و علمائی که تسلط کافی در فهم قرآن و احادیث، و دیگر علوم اسلامی، داشتند، تربیت شده بودند اضافه بر کمال معنوی و روحی که در تحت تربیت امام از آن برخوردار بودند. و برای نمونه بعضی از آنان را ذیلاً نام می‌بریم:

- ۱- ابان بن تغلب ربیع.
 - ۲- علی بن یقطین.
 - ۳- ابرحزه ثمالی.
 - ۴- ابوبصیر.
 - ۵- علی بن حمزه و غیره.
- علاوه بر آن در این عصر اجتهاد میان اهل سنت یک شکل انحرافی بخود گرفته بود لکن به عللی که در ویژگی های این عصر بیان شد امام صادق علیه السلام در درجه اول لازم می‌دید که باید اصول صحیح اجتهاد و قواعد اسلامی آن بین علماء و مسلمانان انتشار یابد تا اینکه بدین طریق اسلام را از خطر انحراف کلی نجات بخشد.

لذا می‌بینیم که امام در درجه اول به اصحاب خود اجتهاد را توصیه میکند، آنجائیکه می‌فرماید:

۱- ابن ادریس از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود:

«انما علينا ان نقلی الیکم الاصول و علیکم التفریح»

«بر ما است که اصول را به شما بیاموزیم و بر شما است که از آن اصول فروعی بدست آورید»

۲- شیخ باستان خود از احمد بن محمد از ابن محبوب از علی بن رباط از عبدالاعلی مولى آل سام نقل میکند که گفت:

«قلت لابی عدا... علیه السلام عثرت فانقطع ظفری فجعلت علی اصبعی مرارة فکیف اصنع بالوضوء؟ فقال یعرف هذا واشباهه من کتاب... قال... تعالی: (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) مسح علیه. سائل میگوید: بزمین خوردم و ناخنم قطع شد، روی زخم را بستم و از حضرت امام جعفر صادق

علیه السلام پرسیدم که چگونه وضو کنم، امام پاسخ داد این و امثال این را از کتاب خدا میتوانید بدست آورید خداوند در قرآن فرموده است (در دین بر شما حرجی نیست) روی همان مس کن»

در این حدیث مشاهده میکنیم که در پاسخ باین سؤال امام مسائل میگوید: حکم امثال این مسائل را میتوانید از اصولیکه در قرآن ذکر شده است استنباط کنید.

پس امام به یک اصلی کلی که در قرآن آمده است اشاره میکند و آن قاعده نفی حرج در احکام دین است.

پس امام سائل را راهنمایی میکند که پاسخ مساله شما از این اصل قرآنی قابل فهم است. در درجه دوم:

اجتهاد را اساس لیاقت افراد در اشغال پست قضاوت قرار میدهد، و بدین ترتیب به مسلمانان می‌فهماند که در امور دینی خود بجه کسانی مراجعه کنند.

کلیتی بسند صحیح از عمر بن حنظله نقل میکند که:

«سألت ابا عبدالله (ع) عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعه فی دین... اومیراث فقال یبظران الی من کان منکم قدروی حدیثنا و نظرفی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیوضوه حکما» (وسائل ج ۱۸ باب ۹۸)

«یعنی: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره دونهفر از اصحابمان که بیشان نزاع بود سؤال کردم که (در حل اختلافات مربوط به دین یادنیاه چه کنند) امام در پاسخ فرمود از بین خودتان کسی را که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر داشته باشد و احکام ما را بشناسد بعنوان حکم برگزینید»

شکی نیست که این حدیث شرائط مجتهد را بیان میکند، زیرا می‌فرماید:

اولاً: احادیث ما را بدانند.

ثانیاً: در حلال و حرام ما صاحب نظر باشند.

ثالثاً: نسبت به احکام ما شناخت داشته باشند.

اینها اوصافی است که در یک مجتهد مسکن است تحقق یابد.

علاوه بر آن این روایت دلالت میکند که در عصر امام افرادی که واجد این شرائط بودند اند و جود داشته‌اند، و شبیه روایت مذکور روایات دیگری نیز هست من جمله:

شیخ بسند خود از ابی خدیجه روایت میکند که گفت:

«بعثنی ابرو عبدالله (ع) الی اصحابنا فقال لهم ایاکم اذا وقعت بینکم خصومه اوتداری فی شیئی من الاختوالعطاء ان تحاکموا لی احد من هولاء الفساق اجعلوا بینکم و جلاقد عرف حلالنا و حرامنا فانی قد جعلت علیکم قاضیا... الخ» (وسائل ج ۱۸ ص ۱۰۰)

«یعنی: حضرت امام جعفر صادق (ع) مرا به

سوی شیعیان فرستاد و فرمود اگر بین شما نزاعی در گرفت مبدا به این فساق (قضات دولتی) مراجعه کنید، بلکه حتما کسی را که حلال و حرام ما را شناخته باشد بین خود قاضی قرار دهید زیرا من چنین شخصی را بر شما قاضی قرار داده‌ام»

در درجه سوم:

امام علیه السلام بسیاری از قواعد کلی شرع و اصول استنباط را بیان فرمودند اینجا برای نمونه به برخی از آن قواعد کلی اشاره می‌کنیم:

- ۱- حجة ظواهر کتاب و عموماً.
- ۲- حجة ظواهر الفاظ.
- ۳- جواز عمل بعام و مطلق و قواعد آن.
- ۴- اصل برائة.
- ۵- اصل استحباب.
- ۶- جواز نقل حدیث بمعنی.
- ۷- عدم جواز تکلیف مالا یطاق.
- ۸- وجوب اجتناب از شبهة محضوره.
- ۹- قوا عددر تعادل و ترجیح اخبار متعارضه.
- ۱۰- اصالة الحق.

و بسیاری از قواعد دیگر که در کتاب های جداگانه در این زمینه جمع آوری شده است.

ولی بهر حال این مراحل اولی اجتهاد بود که در این عصر پایه ریزی شد، و پس از آن به همین منوال توسط ائمه بعد تکمیل شد و با اصول آن افزوده شد. و بطور کلی گرچه در این عصر رفع نیازهای دینی توسط شخص امام صورت میگرفته است، ولی ائمه (ع) برای پی ریزی اجتهاد و تربیت امت بر این اصل اصحاب خود را راهنمایی میفرمودند و هم چنین شیعیان خود را در بعضی از امور به مجتهدین و فقها از اصحاب خود ارجاع می‌دادند و این وضع مستمر بود تا عصر امام عادی علیه السلام.

(۱) علی علیه السلام امهات مسائل علوم قرآن را که بسیاری از آن اکنون جزء مسائل مهم (علم اصول فقه) شمرده میشود بیان فرموده‌اند، از قبیل (ناسخ و منسوخ، معکم و منشاء، عام و خاص در قرآن) و هم چنین ائمه دیگر و حضرت سجاده علیه السلام با شدت تقیه و فشاری که بر شیعیان علی (ع) در آن زمان بود که از شدیدترین دوران بنی امیه و ستم آنان بر شیعیان شمرده میشود، در عین حال از هر فرصتی استفاده فرمودند و لهذا می‌بینیم که اضافه بر احادیث و علوم که از امام (ع) به ما رسیده است یک ذخیره علمی و فرهنگی مهم صورت ادعیه برای ما باقی گذارده است و بدین ترتیب قسمت زیادی از معارف الهی را و همچنین برنامه تربیتی و هدایتی خود را از راه دعاها انتشار داده‌اند.

(۲) در این فرصت کوتاهی که نصیب امام صادق علیه السلام شد هزاران حدیث در رشته های مختلف و علوم اسلامی از آن حضرت برای ما باقی مانده است، و هزاران دانشمند بزرگ در علوم مختلف تربیت و تخصص یافتند، و این نتیجه یک فرصت کوتاهی بود که اختناق بنی امیه در آن بر طرف شد بود و گرنه آزادی به تمام معنی وجود نداشت، و از اینجای باید حس زد که اگر خلافت در مسیر اصلیش قرار میگرفت و علی علیه السلام و پس از او دیگر ائمه بجای درگیری در جنگ های داخلی و زندانها به رسالت خود می پرداختند اکنون جهان چهره دیگری میداشت ولی چه سود که این برگزیدگان الهی از صحنه کناره زدند، و بشریت با این فاجعه غیر قابل جبران روبرو شد.